گذری بر عملکرد دو ساله دولت؛ عبور از چالش‌ها

دکتر محمدجواد یاری

دهه نود با روی کار آمدن دولت روحانی که معجونی از وابستگان و مسئولین دولت‌های هاشمی رفسنجانی و خاتمی و مجلس‌های همسویشان بود، یکی از بدترین دوران‌های ۴۵ سال اخیر را در زمینه‌های مختلف شاهد بودیم. بر اساس آمارهای در قریب به اتفاق شاخص‌ها و آمارهای اقتصادی با ضریب منفی روبه‌رو بودیم. لیبرالیسم نهفته در این دولت چیزی جز مذاکره، عقب‌نشینی و تسلیم در برابر نظام سلطه به بهانه فروش نفت خام در چنته نداشت و همه چیز اقتصاد کشور را به مذاکرات از پیش شکست خورده بر اساس تجربه داخلی و جهانی، گره زد. یک دهه عقب‌ماندگی، تعطیلی دانش هسته‌ای به عنوان یکی از علوم پایه، تقلا برای واگذاری توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای با برجام ۲ و ۳، کاهش تولیدکشاورزی، مسکن و خودرو به یک چهارم نیاز کشور به عنوان پیشران‌های اقتصاد کشور، باعث انباشت تقاضای مسکن و خودرو، و انتقال آن به دولت بعدی گردید. در حالی که نیاز به مسکن و خودرو در سال بالای یک میلیون بود با تولید میانگین ۴۰۰هزاری خودرو و رکود در تولید مسکن به اعتراف وزیر مسکن و شهرسازی، ۲۰۰ صنعت مرتبط با آن به تعطیلی کشیده شد و فشار بر مردم فزونی یافت. نفوذ ده‌ها جاسوس در ارکان دولت که بسیاری از آنها در زندان هستند، آسیب‌های جبران ناپذیری را در بازارهای مختلف مثل بورس، سکه، دلار و سایر بازارها وارد ساخت و سرمایه اجتماعی نظام را به پایین‌ترین سطح رساند! اینها واقعیاتی است که بدون توجه به آنها به تحلیل درست عملکرد دولت نمی‌رسیم!

در انتخابات ۱۴۰۰ انقلاب و جمهوری اسلامی مجدد به ریل اصلی خود بازگشت و گفتمان انقلاب احیا گردید و افول جریان نفوذ شروع شد. طبیعی بود بازندگان این انتخابات یعنی جریان تحریف(اصلاحات)، جریان تحریم(غرب) و جریان انحراف ساکت نخواهند نشست و طراحی فتنه ۱۴۰۱ برای سقوط دولت انقلابی توسط این اضلاع رقم خورد و مافیای قدرتمند زیان دیده و قاچاقچیان نیز تاکنون از دسیسه چینی فروگذار نکرده‌اند.

اگر دولت را بر اساس روندها قضاوت کنیم، ریل‌گذاری‌ها کاملا علمی و منطقی می‌باشد. رویکرد چندجانبه‌گرایی و همسایگی و منطقه‌گرایی به جای غربگرایی مفرط از ارکان درست سیاست خارجی عاقلانه است، که نتایج امیدبخش آن در حال آشکار شدن است. بی‌شک کشور نیازمند اصلاحات ساختاری گسترده اقتصادی می‌باشد که نتایج آن به عنوان یک جراحی تاریخی و بزرگ توام با درد، در آینده نزدیک نمایان خواهد شد. از سرفصل‌های این جراحی بزرگ به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

مبارزه با رانت، فساد و عدم شفافیت با سامانه‌ای کردن همه امور که منجر به انقلاب مدیریتی و اقتصادی می‌گردد. به عنوان نمونه در موضوع اینترنتی کردن مجوزها امضاهای طلایی حذف و روند صدور مجوزهای کسب و کار تسهیل و تولید رونق گرفت که منجر به کاهش بیکاری و رشد تولید و در نتیجه کاهش تورم خواهد شد. شناسایی ۱۶۷ هزار نفر با گردش مالی ۷۰۰ هزار میلیاردی که مالیات نمی‌دادند تنها نمونه‌ای از این فرآیند بود و دریافت مالیات برای اولین بار در کشور به بالاترین سطح خود رسید در عین حال که بخشودگی ۹۰ درصدی مالیات از اصناف خرد را شاهد بودیم. بی‌اعتبار شدن معاملات غیر رسمی و قولنامه‌ای نیز اقدامی کم نظیر برای شفافیت فضای اقتصادی و کاهش ۵۰ درصدی پرونده‌ها در قوه قضائیه خواهد شد و روند مالیات‌ستانی را بسیار آسان خواهد کرد.

کنترل نقدینگی با مالیات بر عایدی سرمایه مثل خودرو، ملک، طلا و ارز باعث حذف دلالی مخرب و انتقال نقدینگی به تولید و رونق اشتغال و کاهش تورم خواهد شد، پرواضح است این فرآیند زمانبر و باعث طغیان کلان دلالان و کارشکنی آنها خواهد شد.

رها کردن اقتصاد از وابستگی شدید به دلار و تکانه‌های ناشی از نوسانات و تحریم‌های آن؛ ازطریق عضویت در شانگهای و بریکس، در آینده نزدیک رقم خواهد خورد و بسیاری از کشورهای قدرتمند از این موضوع استقبال کرده‌اند. حذف تدریجی دلار از مبادلات اقتصادی با طرف‌های اصلی اقتصادی از نشانگان این سیاست می‌باشد.

حل تورم انتظاری ناشی از احساس فقدان امنیت؛ که با توافق با عربستان، حضور در شانگهای و به زودی بریکس و انعقاد پیمانهای متعدد با سایر کشورها و دیپلماسی عزتمندانه چشم‌انداز آینده را روشن و قابل اعتماد نموده است با تقویت پول ملی تورم انتظاری را از بین خواهد برد.

عضویت در بریکس و شانگهای نتیجه کنار رفتن دیدگاه غربگرایانه در سیاست خارجی

سید سینا اصفهانی

در طی دو سالی که از شروع دولت سیزدهم و ریاست جمهوری دکتر سید ابراهیم رئیسی گذشته است یکی از مواردی که در عملکرد دولت بسیار نمود داشته است، موفقیت‌ها در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی است. موفقیت‌هایی که در نبود تیم غربگرا و تفکر غربی کارفرمایان سنتی دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشور به دست آمده است.

با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی، بسیاری از عرصه‌ها و ساختارهای فشل و غرب زده باقیمانده از رژیم پهلوی دچار تحول بنیادین شد و در عرصه‌های زیادی شاهد نهادهای اسلامی و پویاتر شدیم که نمودی واضح از این مسئله، نیروی نظامی انقلابی و نهادهای جهادی و عمرانی و... است؛ ولی در عرصه دیپلماسی گرچه ساختار و کادر وزارت امور خارجه و سایر بخش‌های جزئی‌تر دخیل در سیاست خارجی دچار تحول عظیم شد، به تدریج تفکری غربگرا و غرب محور سکاندار بخش مهمی از سیاست خارجی ایران شده و در طی ۴۵ سال گذشته بیشتر مذاکرات ایران با دیگر کشورها و ابرقدرت‌های جهانی بر عهده صاحبان این گرایش بوده است. ردپای این تفکر در انفعال تیم قرارداد ۱۳۵۹ الجزایر،عملکرد مسئولان دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل در زمان جنگ تحمیلی، مذاکرات دهه هفتاد برای آزادسازی سرمایه‌های بلوکه شده ایران توسط آمریکا، مذاکرات هسته‌ای با تروئیکای اروپایی، بیانیه سعدآباد (و تعلیق داوطلبانه) و نیز در برجام به وضوح قابل مشاهده است.

با گذشت دو سال از روی کار آمدن دولت سیزدهم، کشور بدون خلاصه کردن جهان در غرب و کدخدایان غربی، بدون اینکه فرصت سرمایه‌گذاری و حضور در دیگر نقاط جهان به بهانه ارتباط با غرب سوزانده شود، بدون اینکه همه چیز کشور به برجام و FATF مشروط شود، بدون سازوکار مضحک اینستکس توانسته است دستاوردهای شگرفی را در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی به دست آورد.

کاوشی مختصر در اظهارات افراد این تیم غربگرا در دیپلماسی کشور نشان‌دهنده آن است که آنان همواره خود را تنها افراد متخصص و کاربلد در دیپلماسی در سطح کشور می‌دانند و هر که جز خود را نابلد، ناکارآمد و به ضرر کشور می‌نامند. صاحبان این گرایش در دستگاه دیپلماسی و تیمی که آن را بالاخص در مذاکرات مختلف دنبال می‌کرد با پشتیبانی و آتش رسانه‌ای جریان اصلاحات با پافشاری سعی در جاانداختن این گزاره داشته و دارند که تمام موفقیت‌ها در سیاست خارجی مدیون رفتارهای مماشات‌آمیزشان درقبال خواسته‌های غربی‌هاست و بدتر از آن اگر در سیاست خارجی شکست می‌خوریم مقصر دیگر نهادها و دیگر افراد هستند. آنان به شکلی مضحک تقصیر دستاوردهای تماما شکست خورده خود را به گردن دیگران‌انداخته و همیشه خود را تبرئه می‌کنند. گویی خودشان نیز ناخواسته قبول دارند که تجربیاتشان در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی تماما شکست خورده است.

جالب‌تر آن است که در طی دو سال اخیر با اعلام هر موفقیتی از سوی دولت رئیسی، این افراد از سکوت خارج شده به تخریب و کوچک سازی آن دستاورد پرداخته و دوباره به سکوت خود در قبال کارنامه پر از شکست شان ادامه می‌دهند. بعید نیست در طی هفته‌های آینده نیز شاهد یکی از این اظهارات در کلاب‌هاوس یا یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای باشیم.

دستاورد این افراد و این تفکر جز ضرر برای منافع ملی کشور که رکن اساسی هر دولت و کشوری در عرصه بین‌الملل به شمار می‌آید هیچ عایدی نداشته است. امضای قرارداد الجزایر و تن دادن به مکانیزم شرم آور دیوان دعاوی ایران و آمریکا، انفعال دستگاه دیپلماسی و نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در قبال مسائل جنگ تحمیلی، نابلدی در موضوع پیوستن ایران به معاهدات بین‌المللی، عقب‌نشینی داوطلبانه در برابر غرب در دوران اصلاحات که در نهایت به سخنرانی «محور شرارت» بوش ختم شد و برجام و ضررهای مکرر و منافع هیچ آن برای کشور گوشه‌ای کوچک از عملکرد این جریان در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشور بوده است. افرادی که خود را یگانه دانشمندان روابط بین‌الملل می‌دانستند فرق رفع و تعلیق را نمی‌دانستند، مهم‌ترین پاورقی که کل متن برجام به آن وابسته بود را ندیده بودند و آن را امضا کردند، به مکانیزم ماشه تن دادند، دست کشور را در برابر بدعهدی طرف مقابل خالی کردند، امضای جان کری را تضمین می‌خواندند و به تام کاتن درس حقوق بین‌الملل می‌دادند و در نهایت رئیس‌جمهور بعدی آمریکا با یک امضا کار برجام را تمام کرد.

گفتن از این موضوع ساعت‌ها و ساعت‌ها وقت می‌خواهد ولی مهم‌تر از آن گفتن از صفحات موفقیت و پیشرفت در تاریخ دیپلماسی جمهوری اسلامی است.

با گذشت دو سال از روی کار آمدن دولت سیزدهم، کشور بدون خلاصه کردن جهان در غرب و کدخدایان غربی، بدون اینکه فرصت سرمایه‌گذاری و حضور در دیگر نقاط جهان به بهانه ارتباط با غرب سوزانده شود، بدون اینکه همه چیز کشور به برجام و FATF مشروط شود، بدون سازوکار مضحک اینستکس توانسته است دستاوردهای شگرفی را در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی به دست آورد.

دولت رئیسی توانست بسیاری از خرابه‌هایی که دولت یازدهم و دوازدهم برجای گذاشت را بازسازی کند، فروش و صادرات نفت ایران که در دولت قبل به کمترین میزان در دوران پس از انقلاب رسیده بود را به بالای ۱,۵ میلیون بشکه در روز برساند، پول‌های بلوکه شده ایران در دوران پس از برجام را بازستاند، رابطه کشور با همسایگان را بهبود ببخشد و از همه مهم‌تر در دورانی که دانشمندان روابط بین‌الملل از آن به عنوان دوران «گذار قدرت» (Power transition) یاد می‌کنند و ویژگی آن اتحادهای جدید علیه هژمون و شروع روند افول تک قطب فعلی یعنی آمریکا است فرصت‌های دیپلماسی و ظرفیت‌های سیاست خارجی را با پیوستن به بریکس و شانگهای در جهت منافع کشور و علیه فشارها و تحریم‌های ظالمانه غرب شکوفا سازد.

دولت سیزدهم برخلاف دولت‌های قبل تمام نگاه خود را صرفا معطوف به یکی از قطب‌ها و اتحادها و قسمت‌های جهان نکرد. بر خلاف دولت قبل تمام فرصت‌های همکاری با کشورهای شرق عالم و بلوک کشورهای نوظهور و تجدید نظر طلب را فدای یک توافق ضعیف با طرفین غربی نکرد و در دو مسیر مختلف به موازات همکاری و شراکت با قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی نوظهور و مخالف نظم بین‌الملل غربی همچون چین و روسیه، به مذاکرات با طرف‌های غربی در جهت استیفای حقوق از دست رفته ملت ایران نیز ادامه داد که توافق اخیر ایران و آمریکا برای آزادسازی زندانیان ایرانی در آمریکا و آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران در کره جنوبی و عراق بخشی از آن است.

در طی دو سال اخیر با اعلام هر موفقیتی از سوی دولت رئیسی، جریان غربگرای دیپلماسی، از سکوت خارج شده به تخریب و کوچک‌سازی آن دستاورد پرداخته و دوباره به سکوت خود در قبال کارنامه پر از شکست‌شان ادامه می‌دهند. بعید نیست در طی هفته‌های آینده نیز شاهد یکی از این اظهارات در کلاب‌هاوس یا یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای باشیم.

این موضوع حتی از طرف رسانه‌های مطرح غربی نیز به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است. برای مثال بلومبرگ در گزارش روز ۳ شهریور (۲۵ اوت) خود عنوان می‌دارد: افزایش فروش نفت یکی از ملموس‌ترین نشانه‌هایی است که نشان می‌دهد ایران پس از شروع به ترمیم روابط با رقبای منطقه‌ای و تقویت روابط با قدرت‌های پیشرو آسیایی، بار دیگر خود را در صحنه جهانی نشان می‌دهد.

کلیدی‌ترین نکته در این موضوع این است که شکستن انحصار افراد ناکارآمد و تفکرات ناکارآمد اصلی‌ترین راه برون‌رفت کشور از معضلات مختلف است. تجربه‌های موفق و موفقیت‌های نظام در این ۴۵ سال در جایی بوده که این انحصارها از بین رفته است. از طرفی دیپلماسی و سیاست خارجی که رکنی اساسی در حکمرانی کشور به حساب می‌آید و تمام عرصه‌های دیگر از آن متاثر است، علی‌رغم تمام دستاوردهای اخیر، هنوز نیازمند تحولی عظیم در ساختار و کادرسازی و پرورش نیروهای انقلابی دارد. ظرفیت انقلاب اسلامی در حوزه روابط بین‌الملل قطعا بیش از این بوده و هست ولی شکوفاسازی این ظرفیت نیازمند تحولی عظیم است.

پس از هفتاد سال کودتای ۲۸ مرداد چه درس‌ها و عبرت‌هایی برای امروز ما دارد؟

آمریکا همان آمریکای ۲۸ مرداد است

از همان روزی که اولین چاه طلای سیاه در ایران فوران کرد، رد پای آغشته به نفت یک بیگانه انگلیسی نیز در نزدیکی‌های مسجد سلیمان ظاهر شد. از آن روزهای سال ۱۲۸۶، تا ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، ۴۳ طول کشید تا این ثروت ملی به دست صاحبان اصلی خود برگردد.

اما یک اعتماد بی‌جا حاصل این مبارزات -خصوصاً در سه سال پایانی- را به باد داد. مصدق، نخست‌وزیر وقت که خود از رهبران اصلی ملی شدن صنعت نفت بود، نفت ایران را که از چنگ انگلیسی‌ها بیرون آمده بود را به آمریکا سپرد. «دکتر مصدّق برای اینکه بتواند با انگلیسی‌ها مبارزه کند و در مقابل انگلیس‌ها بایستد به خیال خودش، رفت سراغ آمریکایی‌ها؛ با آنها ملاقات کرد، مذاکره کرد و درخواست کرد؛ [به آنها] اعتماد کرد. کودتای بیست‌وهشتم مرداد نه به‌وسیله انگلیس [بلکه] به‌وسیله آمریکا در ایران انجام گرفت، علیه مصدّق.» ۱۳۹۶/۱۱/۸ آمریکا با این کودتا، نخست‌وزیر ایران را تا پایان عمر به قلعه احمد آباد فرستاد تا به گفته خودش هر روز آرزوی مرگ کند و محمدرضا شاه فراری را، از ایتالیا به تهران برگرداند تا دوره جدیدی از اختناق و غارت را در ایران، آغاز کند.

اعتماد صدام به آمریکا

از حمله به ایران تا سرنگونی اما تجربه سیلی خوردن از اعتماد به آمریکا تنها محدود به تاریخ ایران و دکتر محمد مصدق نیست. سیاستمداران زیادی به آمریکا اعتماد کردند، اما به یکباره پشت خود را خالی دیدند، صدام، دیکتاتور معدوم عراق با وجود ظاهرسازی و ادعاهای ضدآمریکایی، با حمایت و پشتیبانی‌های این کشور به ایران حمله کرد. تنها یک نمونه از این حمایت دست‌یابی بعثی‌ها به هواپیماهای میراژ فرانسه بود که بدون موافقت آمریکا امکان‌پذیر نمی‌شد. اما کمی بعد صدام آمریکا را در مقابل خود دید، در عملیات طوفان صحرا که توسط ارتش آمریکا انجام شد، ارتش عراق تقریبا متلاشی و ظرف تنها ۱۰۰ ساعت آخر این عملیات کویت از دست صدام آزاد شد. با به پایان رسیدن تاریخ انقضای این دیکتاتور، در سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق حمله و با اشغال خاک این کشور حکومت صدام سرنگون شد. «این‌ها صدّام را برداشتند، چون منافعشان با منافع صدّام تضاد پیدا کرد، و الّا آن وقتی‌که منافعشان یکی بود، حمایتش هم می‌کردند؛ کما اینکه در دوران جنگ حمایت کردند.» ۱۳۸۲/۱/۲۲

حسنی مبارک و سقوط با طناب پوسیده آمریکایی‌ها

«تاریخ هرگز فراموش نخواهد کرد که حسنی‌مبارک همان کسی است که در محاصره وحشتناک مردم غزه و در ۲۲ روز کشتار زن و مرد و کودک غزه، همکار و امین و شریک اسرائیل و آمریکا بود.» ۱۳۸۹/۱۱/۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۹ زمانی که اعتراضات مردمی در مصر به اوج خود رسیده بود کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا با حسنی مبارک در قاهره دیدار کرد. او در این دیدار پس از نگاه به ساعت خود صریحاً خطاب به رئیس‌جمهوری مصر گفته بود: وقت استعفای شما فرا رسیده و باراک اوباما در کاخ سفید در انتظار دریافت خبر استعفای شما است! این بار آمریکا پشت دیکتاتور مصر را پس از سی سال خوش خدمتی خالی کرده بود.

ریسمان پوسیده آمریکا برای اوکراین

آخرین نمونه گرفتاری سردمداران یک کشور در چاه اعتماد به آمریکا هم به اوکراین برمی‌گردد. دولت اوکراین با دلگرمی واهی به آمریکا و ناتو درگیر جنگی شده که در میانه آن تنها باقی مانده است. از اسفند ۱۴۰۰، میلیاردها دلار تجهیزات نظامی به اوکراین سرازیر شده است که بیشتر این تجهیزات آمریکایی بوده و شرکت‌های تسلیحاتی آمریکایی تنها برنده این درگیری بوده‌اند؛ «امروز هم اینها حاضرند یک ملّتی مثل ملّت بیچاره بی‌پناه اوکراین را بیندازند جلو، برای اینکه جیب کمپانی‌های اسلحه‌سازی آمریکا پُر بشود؛ قضیّه این است دیگر؛ قضیّه اوکراین اصلاً این است: او بجنگد، او کشته بشود، برای اینکه سلاح فروش برود، برای اینکه اروپایی‌ها مجبور بشوند سلاح بخرند، سلاح بسازند، سلاح بدهند و جیب کمپانی‌های سلاح پُر بشود. اینها همانها هستند.» ۱۴۰۲/۴/۲۱

«امروز هم اینها حاضرند یک ملّتی مثل ملّت بیچاره بی‌پناه اوکراین را بیندازند جلو، برای اینکه جیب کمپانی‌های اسلحه‌سازی آمریکا پُر بشود؛ قضیّه این است دیگر؛ قضیّه اوکراین اصلاً این است: او بجنگد، او کشته بشود، برای اینکه سلاح فروش برود، برای اینکه اروپایی‌ها مجبور بشوند سلاح بخرند، سلاح بسازند، سلاح بدهند و جیب کمپانی‌های سلاح پُر بشود. اینها همان‌ها هستند.» ۱۴۰۲/۴/۲۱

آمریکا همان آمریکای ۲۸ مرداد است

آتش دشمنی آمریکا با مردم ایران که از ماجرای کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روشن شده بود، در جریان مبارزات مردم برای پیروزی انقلاب اسلامی، شعله‌ورتر شد. ایرانی‌ها برای رسیدن به «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» در خیابان‌ها جان می‌دادند اما آمریکا همان آمریکای ۲۸ مرداد بود و با مهره دست‌نشانده خود، به جنگ مردمی آمده بود که دنبال پایان دادن به عمر رژیم دست‌نشانده و وابسته پهلوی بودند. از کشتار مردم در پانزده خرداد ۱۳۴۲ و هفده شهریور۱۳۵۷ با چراغ سبز آمریکایی که بگذریم به هشتم بهمن ۵۷ تنها چند روز مانده به بازگشت امام خمینی به میهن می‌رسیم.«در هشتم بهمن... در همین خیابان انقلاب، مردم اجتماع کرده بودند؛ ژنرال هایزر... می‌گوید من به ژنرال قره‌باغی گفتم که در مواجهه با مردم لوله تفنگ‌هایتان را پایین بیاورید؛ یعنی مردم را بکُشید، تیر هوایی بیخودی در نکنید، مردم را قتل‌عام کنید... هایزر می‌گوید؛ قره‌باغی بعد آمد به من گفت که این تدبیر تو فایده‌ای نکرد، مردم عقب نرفتند، آن‌وقت هایزر می‌گوید من دیدم داد که همان آمریکای جنایتکار و غیرقابل اعتماد ۲۸ مرداد است.

آمریکای درمانده در برابر ایرانِ بصیر

اگر چه آمریکایی‌ها در هر سرزمینی همان اهداف کودتای ۲۸ مرداد ایران و استعمار ملت‌ها را دنبال می‌کنند، اما ملت ایران توانسته دشمن خود را وامانده و مستأصل کند. این مردم در کوران حوادث تاریخ معاصر این ژنرال‌های شاه چقدر کودکانه فکر می‌کنند؛ یعنی باید ادامه می‌دادند، باید مرتّب می‌کُشتند.» ۱۳۹۴/۸/۱۲ و مرتّب کشتند. آمریکا با حمایت از گروهک‌های تروریستی و به خاک و خون کشیدن کودکان بی‌گناه و زنان و مردان ایرانی در طول مبارزات انقلاب و سال‌های پس از پیروزی نهضت مردم ایران، با حمایت همه‌جانبه از دشمن بعثی در دوران جنگ تحمیلی، با قتل‌عام ۲۹۰ مسافر پرواز شماره ۶۵۵ در آسمان با شلیک موشک ناو جنگی، با تحریم دارو برای کودکان پروانه‌ای و به راه انداختن انواع تحریم‌های اقتصادی و حمایت آشکار و پنهان از گروهک‌های تروریستی علیه ایران اسلامی، نشان ایران به چنان رشد و بصیرتی رسیده‌اند که با وجود انواع سختی‌ها و دشمنی‌ها پیش و پس از انقلابشان، فریاد رسای مرگ بر آمریکا را هرگز کنار نگذاشته‌اند. «امروز جمهوری اسلامی با صدای رسا، بدون بیم، بدون اینکه از تهدید دشمن بترسد و مرعوب دشمن بشود، دارد علیه ظلم، علیه سلطه، علیه استثمار و استکبار فریاد می‌کشد و این را ملّت‌ها دارند می‌شنوند و تحت تأثیر قرار می‌گیرند.» ۱۳۹۴/۸/۱۲ مردم ایران اسلامی، راه خود را پیدا کرده‌اند، نتایج، برکات و پیشرفت‌های استقامت در مسیر را هم به چشم دیده‌اند و مصمم به ایستادگی و آماده برای از میان برداشتن دشمن و حرکت به سوی آرمان‌ها هستند.

بلوا سازان مشغول کارند

محمد محمدی

یکشنبه شب به تاریخ ۲۲ مردادماه خبری تلخ در فضای کشور منتشر شد، عملیات تروریستی در حرم مطهر شاهچراغ آن هم برای دومین بار با فاصله ۹ ماهه که حقیقتا باری دیگر دل‌های ایرانیان را سوزاند. حادثه‌ای که مجدداً دشمنان این ملت را رسوا کرد و اثباتی بر تباهی و ناتوانی آنان در برابر اراده عظیم ملت ایران اسلامی بود.

اما حقیقتا این اقدام به چه جهت و با چه اهدافی صورت گرفت؟!

برای پاسخ به این سؤال بایستی کمی عقب‌تر رفت، وقایع سال گذشته. روایت‌های متعددی که قبل از ماجرای خانم امینی روایت شد تا مقدمات اتفاق اصلی و خشونت‌های خیابانی را فراهم نماید، روایت‌هایی همچون گشت ارشاد به عنوان یک نیروی سرکوبگر و خشن که نظام بایستی به زودی هزینه آن را پرداخت کند. در ادامه جرقه اتفاق اصلی و آغاز یک برنامه مدون و دقیق و مدتها کار شده. آتش زدن آمبولانس، چادر از سر یک خانم کشیدن و بریدن سر یکی از نیروهای انتظامی نشان از با برنامه بودن اتفاقات از همان روز اول است.

در ادامه اما اپوزیسیون مدام در حال شکست در نقشه‌های خود شدند، از طرفی جمعیتی که به خیابان‌ها می‌آمد مورد انتظار آنها نبود که در این راستا بارها با بهره‌گیری از سلبریتی‌های داخلی و حتی سلبریتی‌های مطرح جهانی در تلاش بودند تا بیشتر با احساسات مردم بازی کرده و جمعیت بیشتری را به خیابان‌ها بکشانند اما باز به در بسته می‌خوردند. از طرفی بلوای ساخته شده کشش لازم را نداشت، به همین جهت با روایت‌های جدیدی از امثال نیکا شاکرمی و کیان پیرفلک و یا چهلم گرفتن برای مهسا امینی در تلاش بودند تا بلوا را همچنان زنده نگه دارند. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین اقدام اپوزیسیون کشاندن این بلوا به دانشگاه‌ها بود. دانشگاه بعد از دوران کرونا و دانشجویانی که شناخت درستی از آن ندارند، و همان هفته ابتدایی حضور در دانشگاه وارد جو این جریانات شده و تعداد البته نه چندان قابل توجه وارد بازی اپوزیسیون می‌شوند. در دانشگاه‌ها نیز با حضور تشکل‌های انقلابی دانشگاه و دانشجویان متدین باز کار را برای اپوزیسیون سخت می‌کند. بازی‌های اپوزیسیون در خارج از کشور و تجمعات در کشورهای گوناگون غربی نیز اثری کافی بر جریانات درون کشور ندارد. در نهایت مهرماه تمام شده و گویی وقت آن رسیده که اپوزیسیون برای رسیدن به اهداف شوم خود دست به هر کاری بزنند؛ همچون شهادت آرمان علی وردی و روح الله عجمیان در تاریخ‌های ۴ و ۱۲ آبان و همچنین حادثه تروریستی حرم مطهر شاهچراغ در تاریخ ۴ آبان ماه. این موج از رفتارهای سوپر رادیکال هم حاصل شکست‌ها در مهرماه است و هم تلاش برای حفظ بلوا و تلاش‌های بیشتر برای رسیدن به اهداف. حادثه تروریستی شاهچراغ اما از نگاه اپوزیسیون یک بازی سراسر برد بود، عده‌ای فریاد زنند که کار خودشونه و حتی به جنگ رسانه‌ای علیه نظام تبدیل شود و عده‌ای دیگر که این گزاره را قبول نکنند، بگویند که نیروهای امنیتی ما در ضعف بسیاراند که این چنین دشمن می‌تواند دست به چنین اقدامی بزند، اما به نظر می‌رسد با مراسمات بسیار بزرگ مردم ایران برای تشییع پیکر شهدای شاهچراغ، این اقدام نیز در نهایت به ضرر اپوزیسیون تمام شد. مقام معظم رهبری نیز پیرامون این وقایع بر طراحی دقیق دشمن اشاره داشتند و حتی تحسین کردند اما تاکید کردند که دشمنان، ملت ما را دست کم گرفته‌اند.

برای تحلیل بهتر دو حادثه تروریستی شاهچراغ باز لازم است عقب‌تر برویم، بازگشت به دهه شصت. ترور کور مردم عادی و عموما متدینین، تلاش برای ایجاد ناامنی چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، تهدید به کشتار و جنایت از سوی برخی‌ها، ما را یاد اتفاقات دهه شصت می‌اندازد، جایی که سازمان منافقین خلق اعلان تشکیل میلیشیا می‌کند، دست به ترور دست کم ۱۷۰۰۰ نفر از مردم عادی و عموما مذهبی جامعه می‌زند، تحت عنوان قطع سرانگشتان نظام. جمهوری اسلامی را ناکارآمد در تامین امنیت مردم جلوه می‌دهد و فضای ترس و خشونت را بر جامعه حاکم می‌کند. دقیقا زمانی‌که دیگر امیدی به رسیدن به جایگاه حکومت بر مردم ایران نمی‌بینند و با کشتارهای متعدد از مردم بابت عدم اعتمادشان به آنها برای رسیدن به قدرت حکومتی انتقام می‌گیرند و از طرفی تلاش می‌کنند ملت ایران را از انقلاب خود پشیمان کرده و بر راه و حرکت نظام جمهوری اسلامی مانع تراشی کنند. به موازات این سازمان اما گروهک‌های مختلف تروریستی در غائله‌های کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا، بلوچستان و خوزستان همان خط سازمان منافقین خلق را دنبال می‌کردند تا فضا بر نظام جمهوری اسلامی سخت‌تر گردد.

اما حادثه تروریستی حرم مطهر شاهچراغ در ۲۲ مرداد ۱۴۰۲؛ ایجاد رعب و وحشت با الگوگیری از تروریسم سنگین دهه شصت و زنده کردن جریانات سال گذشته است این بار با این حادثه. مقدمات آن نیز همچون سال گذشته روایت شده است؛ تلاش برای نشان دادن مسئولین جمهوری اسلامی در فسادهای اخلاقی، ناکارآمدی نظام در حل مشکلات مردم بدون در نظر گرفتن فرصت سوزی‌های فراوان در دهه ۹۰، اخبارهای متنوع از کشف حجاب‌ها توسط افراد مختلف از سلبریتی‌ها گرفته تا شرکت‌های استارتاپی فعال در فضای مجازی و... همه و همه مقدماتی‌اند که اپوزیسیون نیاز به روایت دارد تا بتواند کلید آغاز اغتشاشات و بلوای ۱۴۰۲ را بزند.

البته این اقدام تروریستی تنها برنامه دشمنان برای ناامن جلوه دادن کشور نبوده، در همین مدت اخیر نیروهای اطلاعاتی ایران چندین گروه بزرگ تروریستی را کشف و خنثی کردند که حاکی از آن است که دشمنان به شدت به دنبال الگو گیری از همان داستان‌های دهه شصت و ایجاد ناامنی‌های فراوان در سطح کشور است که الحمدلله سربازان گمنام امام زمان در سازمان‌های اطلاعاتی کشور آنها را در اهدافشان ناکام گذاشته‌اند. هرچند که این به معنای توجیه اتفاق تلخ شاهچراغ نبوده و قطعا نیروهای امنیتی کشور بایستی پاسخگوی این حادثه باشند اما در مجموع برآیند عملکردی آنها چیزی فراتر از پیش‌بینی‌های دشمنان بوده است.

اما تحلیل‌ها پیرامون وقایع احتمالی امسال متفاوت است، عده‌ای از کارشناسان با استناد به کم کاری‌های جبهه انقلاب در حوزه رسانه، فعال‌تر شدن پایگاه لیبرال‌های درون کشور، عدم فروکش کردن برخی دو قطبی‌های ساخته شده، عدم تغییر عناصر قدرت در حکمرانی و کماکان اتکا به قدرت به صورت سنتی، اتکا بیش از حد به ناجا برای مقابله و تحت‌الشعاع قرار دادن انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در سال جاری معتقدند که وقایع امسال می‌تواند حتی بزرگ‌تر از وقایع سال گذشته باشد. اما از سویی دیگر برخی دیگر از کارشناسان نیز بر این باورند که بلوای سال گذشته حداکثر توان دشمنان بوده و با مقابله‌ای صورت گرفته در سال گذشته و از آن مهم‌تر تجربه‌ای که کسب شده مانع از رسیدن آشوب‌ها در سطح سال گذشته خواهد شد. از طرفی بازی‌های امنیتی جدی پیش رو علیه آمریکایی‌ها به ویژه در منطقه التنف یا منطقه شمال فرات و دیر الزور سوریه و همچنین تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی چه به صورت اعتراضات داخلی شکل گرفته در یک سال اخیر و چه اقدامات گروه‌های مقاومت به خصوص در کرانه باختری رود اردن و در نهایت در منگنه بودن رژیم آل‌سعود به خصوص با توافقات ایجاد شده با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند منجر به فشارهای شدید بر کسانی شود که رویای آشوب در ایران را در سر می‌پرورانند.

در نهایت به نظر می‌رسد طبق فرموده مقام معظم رهبری، ایران اسلامی در حال رسیدن به قله‌هاست و دیگر آن را ابرقدرت جهانی باید نامید، چیزی که قطعا و قطعا به مذاق استکبار جهانی خوش نمی‌آید و مسلما آنها از هیچ تلاشی برای ضربه به ایران اسلامی مضایقه نخواهند کرد، حتی اگر احتمال پیروزی را کم هم ببینند باز چاره‌ای جز انجام آن ندارند. مسئله‌ای که حال و روز این روزهای کشور ماست، بالاخره سال گذشته تمامی دشمنان این ملت دست به دست هم دادند تا به رویای متوقف کردن اراده ملت ایران برسند، از رژیم صهیونیستی تا حاکمان کشورهای اروپایی و آمریکایی، تمامی تجزیه‌طلبان و حتی خائنان و منافقان داخلی تا غول‌های بزرگ رسانه‌ای متحد شدند و باز شکست خوردند. این شکست یعنی افزایش تجربه و شناخت در بین ایرانیان. پس مسلما نقشه سال گذشته دیگر به امسال نمی‌خورد اما باز دشمنان دست از این اقدامات برنمی‌دارند و البته که تلاش می‌کنند مسائل و روایت‌های دروغ تازه‌ای را ارائه کنند بلکه مجدد بتوانند بلوا ایجاد کنند و این‌کار را حتی به ارزش کمی عقب ماندن نظام جمهوری اسلامی از راهبردهای کلان و تمدنی خود انجام می‌دهند